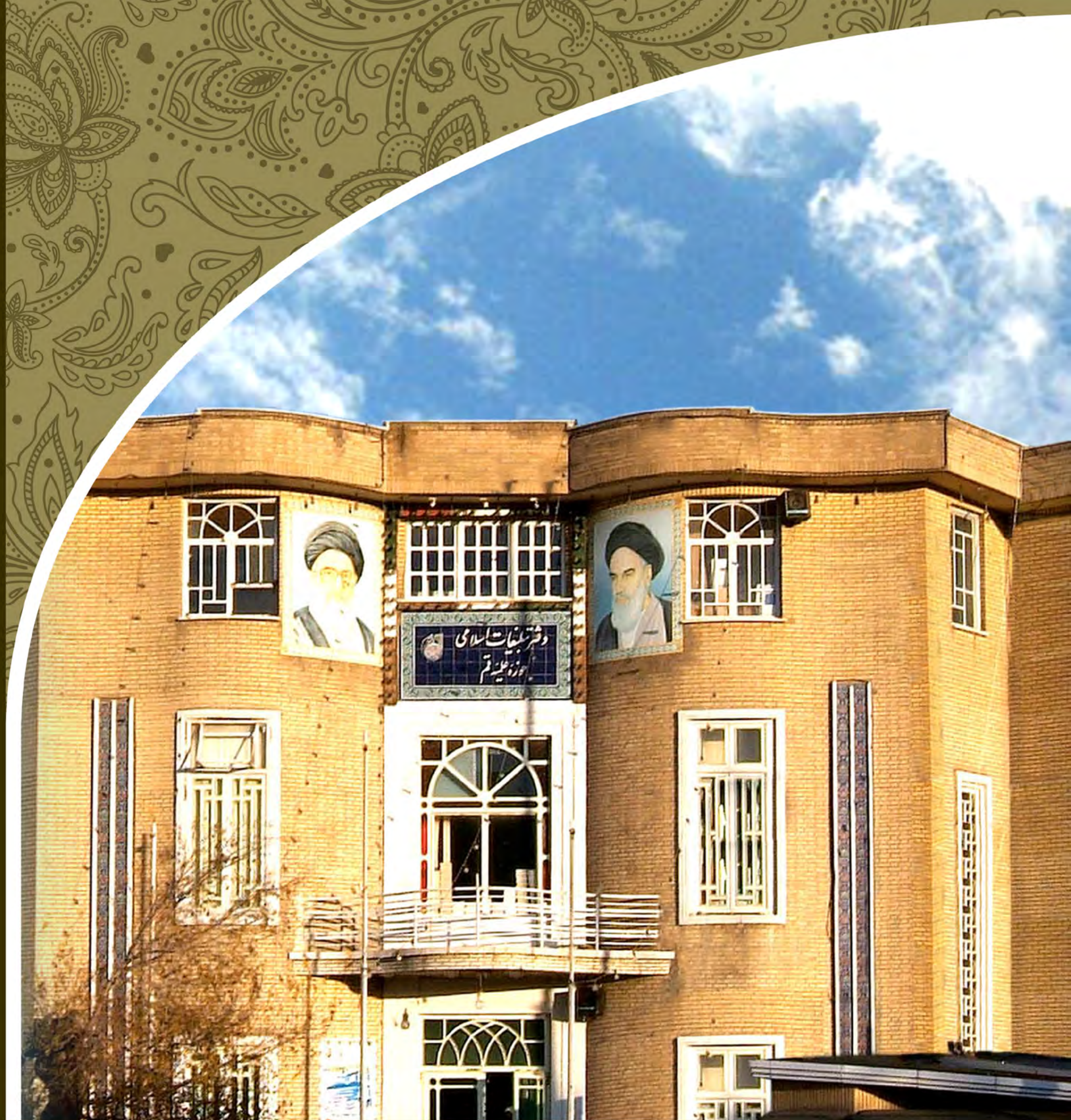






کوچک بزرگ

ندارد. میرزا کوچک -همین طور که اشاره کردید- یک روحانی است، یک طلبه است. البته من شنیده بودم، نقل شد برای ما از سالها پیش که ایشان مرحوم میرزای شیرازی را درک کرده، لکن خیلی باورکردنی نیست. این را مرحوم پدرم نقل میکرد از مرحوم آسید علی اکبر مرعشی -که شوهر خواهر پدر ما بود، یعنی باجناب مرحوم شیخ محمد خیابانی بود- که او از بزرگان علمایی بود که منزوی بود در تهران؛ او گفته بود که میرزا کوچک درس میرزا را درک کرده. به نظرم نمی آید این خیلی قابل تأیید باشد، زیرا که سن میرزا کوچک در وقتی که میرزای شیرازی از دنیا رفته، چهارده پانزده سال بیشتر نبوده، بعید به نظر میرسد که ایشان توانسته باشد درک کند مرحوم میرزای شیرازی را؛ لکن در اینکه طلبه بوده، در اینکه روحانی بوده، هیچ شکی نیست؛ در حوزه خود رشت، بزرگانی هم در آن وقت بوده اند که میتوانسته از آنها استفاده کند، در این هیچ تردیدی نیست. بنابراین منشأ حرکت میرزا کوچک خان یک منشأ صددرصد دینی و اعتقادی است.

رفتار او هم یک رفتار دینی و اعتقادی است، یعنی انسان مشاهده میکند با اینکه در درون تشکیلات خودشان مخالفینی داشت، بعضی از اقشار گوناگون ممتاز هم با او مخالفت میکردند، اما مرحوم میرزا کوچک در برخورد با اینها کاملاً حدود شرعی را رعایت میکرد و اهل درگیری با داخل نبوده. مثلاً کسانی بودند که مخالفت های اعتقادی با ایشان داشتند؛ همراهان ایشان -آن افراطیها- میگفتند اینها را بزنی سرکوب کنیم! میرزا کوچک نمیگذاشته، جلوی اینها را میگرفته و مانع میشده از اینکه این کار را بکنند؛ یعنی رفتار هم یک رفتار دینی است.

و حرکت، یک حرکت صددرصد اسلامی و ایرانی است. خب آن زمان -میدانید دیگر- آن غوغای نهضت مارکسیستی و تشکیل شوروی و هیاهویی که در دنیا و در بین ملت ها راه افتاده بود و جاذبه ای که برای بعضی از ملت ها به وجود آورده بود، طبعاً یک عده ای را مجذوب خودش کرده بود و دوروبری های ایشان هم از این طریق به ایشان خیانت کردند؛ لکن این مرد، هم به خاطر پایبندی اش به اسلام جذب تفکر مارکسیستی نشد و رد کرد به طور صریح و قاطع آن نظریه را -با اینکه جزو نزدیکترین هایی که با او از اول همراه بودند، گرایش پیدا کردند؛ البته آنها هم ناکام از دنیا رفتند، هیچ کدام آنها هم خیری از این زندگی ندیدند و از آن جریان بلشویکی هیچ خیر جوانمردانه ای مشاهده نکردند- و مخالفت کرد، هم با اجنبی مخالف بود؛ یعنی چون سیاستی بود که از طرف اجانب بود، با اینکه اینها مقابلشان با دستگاه های حاکم مثل انگلیس و روس های قزاق و مانند اینها بود، اما در عین حال به آن طرف هم جذب نشد؛ استقلال را حفظ کرد. یک نمونه خیلی برجسته ای است میرزا کوچک خان؛ خداوند ان شاء الله درجاتش را عالی کند. (مقام معظم رهبری علیه السلام)

میرزا نماد بیداری اسلامی

میرزا کوچک خان، مسلمانی معتقد، و مبارزی وطن خواه و نستوه بود و نهضت او خاستگاه دینی و مردمی داشت.

نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شرایطی شکل گرفت که همه جای سرزمین ایران آماده قیام های آزادی بخش برای پایان بخشیدن به حضور بیگانگان و پایان دادن به اوضاع آشفته درون مرزها بود.

بی تردید نهضت جنگل که در فاصله سال های ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۰ ش در گیلان روی داد، از مهم ترین وقایع تاریخ ایران در آغاز قرن حاضر است. بررسی این جنبش و به ویژه سلوک فکری و عملی رهبر آن، میرزا کوچک خان، به ویژه از این جنبه حایز اهمیت است که این نهضت در یکی از خطرناک ترین برهه های تاریخ معاصر ایران شکل گرفت و با توجه به فشارهای طاقت سوزی که از سوی دول استعماری و استبداد داخلی بر آن وارد شد، توانست مردانه تاب بیاورد و از مسیر اصیل خویش که اسلام و ارزش های دینی بود، منحرف نشود. حق این است که تمامی نهضت های رهایی بخش در کشور ما و یا دست کم اکثریت قریب به اتفاق آن ها، پیوسته با رهبری و محوریت روحانیون شکل گرفته است؛ و از همین رو است که اندیشه های الحادی، در این سرزمین، دیر نمی پاید و توان مقابله با ریشه های سترگ اعتقادی مردم را که پیوسته از عالمان دل به حق سپرده و دنیا را پشت سر نهاده، بهره مند بوده اند، ندارد. نهضت جنگل در پیدایی و نیز رهبری، از حضور عالمان هوشیار و فداکاری بهره جست که جز استقلال میهن، برقراری حکومت عدل بر اساس احکام قرآن و وحدت و یک رنگی قومیت ها و مردمان، هدف و آرزویی نداشتند.

بمناسبت یازدهم آذرماه سالروز شهادت میرزا کوچک خان جنگلی، جایگاه او را از منظر امام خمینی رحمه الله، مقام معظم رهبری علیه السلام و برخی دیگر از شخصیت ها بررسی کرده ایم که در ادامه از پیش رو می گذرانیم:

این قیام ها که ما شاهدش بودیم؛ ایجادش همه از علما بود...

این قیام هایی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی رأس این ها بوده؟ قیام تنباکو مرحوم میرزا بود. قیام مشروطه را از نجف، آقایان نجف و از ایران علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند. رأسشان مرحوم حاج آقا نورالله بود. علمای تبریز قیام کردند. علمای مشهد قیام کردند... در این صد سال هرچه قیام بوده است تقریباً از این ها بوده، تبریز هم خیابانی هم یکی از آقایان. بله، جنگل هم بوده اند. آن ها هم بوده اند، اما در اقلیت بودند. عمده اش این ها بودند. (امام خمینی رحمه الله)

قضیه جنگل یک قضیه ویژه است

قضیه مرحوم میرزا کوچک جنگلی یک قضیه ویژه است؛ اگرچه که در آن دوره خاص -یعنی در دوره فاصله بین مشروطیت و سر کار آمدن رضاخان- حوادث گوناگونی در کشور به وجود آمده و هم زمان با نهضت جنگل، چند کار بزرگ دیگر هم در گوشه و کنار کشور -مثل مرحوم شیخ محمد خیابانی در تبریز، یا کلنل محمدتقی خان پسیان در مشهد- اتفاق افتاده که اینها همه تقریباً هم زمان است، لکن قضیه جنگل یک قضیه ویژه است. خب ما قضایای تبریز را و حضور مرحوم شیخ محمد خیابانی و اینها را خوب میدانیم دیگر، هم در تاریخ نوشته شده و هم قضایای خصوصی و اطلاعات زیادی داریم، اما آن صبغه مردمی و نجاتی که در کار مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هست، در هیچ کدام از این دو سه کار دیگری که هم زمان در آن دوره اتفاق افتاد در سرتاسر ایران، نظیر

بعد مدیریتی میرزا بسیار برجسته و بارز و از ظرفیت و پختگی عمیق برخوردار است؛ از همین رو افراد با گرایشات مختلف دور او جمع می‌شدند. توانایی جذب افراد مختلف با سلیقه‌ها و افکار گوناگون حول محور هدف مشترك، کار هر کس نیست. اگر نهضت به نتیجه نرسید، ربطی به ضعف‌های میرزا ندارد و نباید علت را در ضعف شخصیتی، یا مدیریتی میرزا جست و جو کرد؛ همان‌گونه که امام حسین (ع) خودشان را مأمور به انجام وظیفه می‌دانستند و برایشان مهم نبود که نتیجه چه خواهد شد، میرزا نیز با تأسی به مولایش همین کار را کرد. او ایمان داشت که باید با تجاوز خارجی و بی‌کفایتی حکومت داخلی مقابله کرد، ولی مهم نیست که این تلاش به نتیجه برسد، یا نرسد، بلکه هدف این است که وظیفه را دنبال کند، البته نمی‌توان گفت که نهضت جنگل به نتیجه نرسید؛ چرا که تأثیرات بسیار مثبت در کشور و تاریخ ما داشت. جنگلی‌ها به کشور خدمت زیادی کردند. در این راه آدم‌های مخلص و صالح آمدند، و در راه خدا گمنام جنگیدند و گمنام کشته شدند، اما خون پاک آن‌ها، بر جریان‌های بعدی تأثیر گذاشت.

موفقیت‌های نهضت جنگل مدیون صلابت و پایداری اعتقادی میرزا است. او انسانی صددرصد معتقد به مبانی دینی و حفظ استقلال کشور بود. طبق قرارداد ۱۹۰۷ استقلال ایران زیر پا گذاشته شد و کشور از هر سو مورد تهاجم قرار گرفت. برای میرزا دو رکن اصلی در حرکت جنگل مهم بود:

۱. پیاده کردن اصول اعتقادی
 ۲. حفظ استقلال کشور؛ و به همین خاطر شوروی نتوانست به هدفش برسد.
- او از این نظر زبان زد مردم گیلان بود. میرزا هر کاری که می‌خواست انجام دهد، ابتدا استخاره می‌کرد. هر درگیری و جنگی که پیش می‌آمد میرزا به قرآن و روایات و دستورات ائمه استناد می‌کرد. برای مردم مشخص بود که راه میرزا از اعتقاداتش نشأت می‌گیرد. (فتح الله کشاورز؛ محقق و گردآورنده ی اسناد نهضت جنگل)

نهضت جنگل مقارن با بروز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت. با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان هدف‌های عمده نهضت عبارت بود از: اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت، رفع بی‌عدالتی و مبارزه با خودکامگی و استبداد.

در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، و متارکه روسیه از جنگ جهانی اول، دولت انقلابی دستور بازگشت نیروهای روس را صادر کرد. در این میان انگلیس بی‌رقیب ماند و در ایران به قدرت فعال مایشا تبدیل گردید؛ از همین رو تصمیم گرفت تا نهضت جنگل را که کانون اصلی تهدید منافع خود می‌دانست، از میان بردارد. براساس این برنامه عده زیادی از اهالی منطقه شمال را به جرم ارتباط با قوای جنگل دستگیر و به مناطق دیگر تبعید کرد. (دکتر علی اکبر ولایتی)

صلابت و پایداری اعتقادی میرزا...

شاید بتوانیم بگوییم میرزای جنگلی به امامان معصوم و بیش از همه به امام حسین (ع) اقتدا می‌کرد. در بیشتر حملاتی که انجام می‌داد، یا هنگامی که مورد تهاجم قرار می‌گرفت، به قیام امام حسین (ع) استناد می‌کرد و می‌گفت: «پیش می‌رویم، یا کشته می‌شویم و به راهی می‌رویم که امام حسین (ع) رفت، یا پیروز می‌شویم».

ما معتقدیم که پای بندی دینی و مذهبی میرزا تنها به دوران طلبگی او مربوط نمی‌شود، بلکه در مقام مدیریت نهضت به عنوان يك اصل مورد توجه او است و شواهد تاریخی نیز این انگاره را تأیید می‌کند. از نامه‌های موجود میرزا به روس‌ها همین مطلب اثبات می‌شود. او از ابتدا با تبلیغ مرام کمونیستی در ایران، مخالفت آشکار و صریح کرد؛ در حالی که هدف عمده روس‌ها تأثیرگذاری افکارشان بر مردم ایران بود. میرزا به هیچ وجه زیر بار خواسته آن‌ها نرفت و به آن‌ها اجازه تبلیغ نداد، بلکه شدت مخالفت او تا آن جا بود که طرفداران روس‌ها برایشان پیغام فرستادند که میرزا زیر بار نمی‌رود و همراهی نمی‌کند. میرزا شش دانگ حواسش جمع این قضیه بود.





یک دُنیا؛ یک میرزا

میرزا کوچک خان، مرد تنهایی بود که به دو قدرت بزرگ آن روز دنیا، روس‌ها و انگلیسی‌ها، یک «نه» بزرگ گفت؛ نه با روس‌ها ساخت، نه با انگلیسی‌ها. هم با انگلیسی‌ها جنگید، هم با قزاق‌های روس جنگید، هم با لشکر رضاخانی و کسانی که قبل از رضاخان بودند. او از همت، اراده، شخصیت و هویت خود خرج کرد، برای این‌که به یک نسل، هویت، شخصیت، نیرو و اراده ببخشد.